

بازتاب دعا در تقویت ایمان از منظر صحیفه سجادیه

امیر بنی‌عصار

چکیده

در میراث ماثور امامیه، صحیفه سجادیه گنجی گران‌بها و مجموعه‌ای از بسته‌های فرهنگی شیعه است که هر یک آکنده از آرایه‌های بیانی و بدیع بوده و سوای از جنبه معرفتی، از برای فقر فرهنگی امروزمان، بس تحول‌ساز خواهد بود. توحید سرسلسله معارف صحیفه و شاهکار اندیشه عصمت است. موضوع توحید در نگاه بیشتر و دقیق‌تر ما بیش و پیش از هر چیز تداعی‌گر «آموزه‌های نظری توحیدی» است در حالی که تحقیق سنجش‌گرانه در صحیفه، حکایت از آن دارد که حقیقت چیز دیگری است. چنین می‌نماید که امام سجاد (علیه السلام) توحید را در قالب دعا، با شیوه‌ای متفاوت نسبت به سایر معارف توحیدی، تبیین فرموده و به جای آشنایی ذهن با موجودی به نام خداوند و رفع شبهات و اثبات برهانی توحید، با ارتباط حاضرانه با خداوند، جنبشی شگفت در تقویت ایمان به خدا به وجود آورده است. نگارنده با تحلیل دعای اول، سیزدهم و بیست و هشتم صحیفه، از یک سو و مقایسه با برخی آموزه‌های معقول و منقول از سوی دیگر، تلاش نموده است تا به درک هر چه بیشتر مفهوم توحید در زندگی نایل آمده و الگویی کاربردی در تقویت ایمان و معرفت به خداوند ارائه نماید.

واژگان کلیدی: صحیفه سجادیه، توحید، معرفت، ارتباط حاضرانه

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۵ و تاریخ تأیید: ۹۷/۰۵/۰۲

مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم: a.baniasareh@gmail.com

صحیفه سجادیه افزون بر محتوای غنی خویش که نتیجه ارتباط انسان کامل با پروردگارش است، چینی اعیان انگیز دارد. چینی که نه نتیجه تشکیل خانواده حدیث بلکه حاصل تنزیل علمی از مقام معصوم در بند الفاظ بوده و هر موضوعی از جمله توحید را به گونه‌ای متمایز و فرزانه آشکار نموده است. توحید بالاترین درجه معرفت به خدا و اطاعت اوست (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱۴۰). کمال معرفت به پروردگار نه فقط در دایره محدود تصورات ذهنی بلکه در تکاپوی زندگی به دست می‌آید. خدانشناسی از موضوعاتی است که سراسر صحیفه از آن عطر آگین شده است. برخی تا حدودی این مسئله را مورد توجه قرار داده و گفته‌اند:

هدف امام (سجاد) علیه السلام، از طرح مفهوم خداخواهی، که از مبانی تربیتی در اسلام به حساب می‌آید، توجه دادن انسان‌ها به فطرت خداجویشان است، این گرایش از طریق توجه دادن انسان به خدا، در اصلاح رفتارهای وی تاثیرگذار است. انسان خداجو به خاطر فطرت خداخواهی اش همیشه خدا را در نظر دارد و در اثر همین توجه، آلوده به گناه و معصیت خدا نمی‌شود و رفتارهایش با نیت خالص و در جهت تقرب به خدا انجام می‌پذیرد (ابراهیمی فر، مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: ۳۱).

بیان فوق هر چند در ظاهر با تعبیر خداجویی، از معرفت توحیدی فاصله گرفته است، اما حقیقت این است که ارتباط فطری با خداوند، موجب تقویت عقیده و بینش به توحید شده و آثار اعتقاد به خدا را در زندگی هویدا خواهد ساخت. به تبع ارتباط تنگاتنگ خداجویی و ایمان به خدا، اراده و خواستن خدا، ایمان را به وجود می‌آورد. چنین ارتباطی در معنای لغوی ایمان نیز وجود دارد. ایمان، مصدر «امن» دارای دو گوهر معنایی نزدیک به هم است: یکی آرامش و اطمینان در مقابل ترس از خیانت و دیگری به معنای تصدیق است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۱). از این رو ایمان به کسی، به معنای تصدیق او و اطمینان بخشیدن به اوست از این جهت که ایمان آورنده، او را تکذیب و مخالفت نخواهد کرد.

جامعیت صحیفه به مثابت نمود اندیشه دینی، به گونه‌ای است که در لابه‌لای گفت‌وگوی عاشقانه و حاضرانه با معشوق، حوزه‌های سه‌گانه شخصیت انسان را در چینی دلنشین و روان‌شناسانه درج کرده و ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری نیایشگر را در مسیر توحید و تقویت ایمان همسو نموده است. عاطفه و شناخت، دو رکنی هستند که در یکدیگر تاثیر متقابل دارند؛ شناخت، امری حقیقی و عاطفه، امری هیجانی می‌باشد، حالت‌های عاطفی بر یادآوری، ادراک،

تعبیر و تفسیر افراد از موقعیت‌ها و رفتارهای گسترده بین فردی تاثیر می‌گذارند (حقانی، نقش عاطفه در ایمان، ۱۳۹۱: ۹۱) همان‌طور که در موضوع ایمان، سه بعد اساسی «ترس از خدا»، «نیاز به خدا» و «محبت خدا» در رابطه انسان با خدا دخالت دارند (مظاهری، مثلث ایمان الگویی ابعادی رابطه انسان با خانواده، ۱۳۹۰: ۱۰۷)، به نظر می‌رسد امام سجاد (علیه السلام) به عنوان مربی توحید، به ترتیب خاصی، روح ایمان نیایشگر را به نقطه مطلوب خویش رسانده است. در نوشتار حاضر تلاش شده با گذر از ساحت شناختی، به ساحت عاطفی دعا، و نیز با تحلیل رابطه انسان با خدا در سه دعای اول، سیزدهم و بیست و هشتم، بازتاب ارتباط حاضرانه (دعا)، در تقویت ایمان و معرفت توحیدی، بررسی و بیان گردد.

بازتاب حضور محمود

امام سجاد (علیه السلام) در دعای اول صحیفه، محتوایی از جنس شناختی را در قالبی از سنخ عاطفی ریخته و حمد و ستایش را در سه عنوان کلی سامان داده است. ابتدا به یادآوری صفات و افعال ویژه‌ای از خداوند و سپس تقدیس او به جهت نعمت‌های یگانه‌ای که به بشر داده و غالباً انسان به نعمت بودن آنها توجه ندارد پرداخته و در نهایت، برجسته‌ترین میزانی که بشر ممکن است معبود خویش را بستاید به زبان جاری ساخته است. اهمیت این مرحله از آن حیث است که انسان از درون به صورت هیجان انگیزی شیفته کمالات بوده و اعتراف به صفات منحصر به فرد خالق هستی، واکنش‌های محبتی و سپس شناختی در او به وجود می‌آورد. از آنجا که برای تقویت ایمان باید از دو عامل «علم و بینش» و «تسلیم و خضوع قلبی و گرایش» بهره جست (محمد خانی، نقش علم و ایمان در خودسازی از دیدگاه قرآن، ۱۳۹۳: ۱۷۹) و توحید وقتی در زندگی تاثیر رفتاری خواهد داشت که در کنار شناخت و محبت، بُعدی به نام «بیم» نیز حاضر باشد، از این رو شاهد «چرخش هماهنگی میان عشق ورزی و ترس» در دعای اول هستیم. این چرخش، در ضمن تحلیل برخی فرازهای دعای اول، نمایان خواهد شد.

الف) تقدیس صفات و افعال ویژه خداوند

- اولی و آخری بودن خداوند:^[۱] در روایات توحیدی، شاهد نفی هر گونه مکان و زمانی از خداوند هستیم (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۹۸: ۱۷۵)^[۲]؛ حال آن‌که در این فراز امام فرموده حمد مخصوص خدایی است که اول بوده بدون اینکه اولی قبلش باشد و آخر است بدون اینکه بعدی داشته باشد. هر چند خالی بودن خداوند تبارک و تعالی از زمان، واقعیتی بدیهی است اما ناسازگار با این فراز از صحیفه هم نیست. نگاهی دیده‌ورانه در فراز اول دعای حمد، تا حدودی خاستگاه

توحیدی این سخن را آشکار می‌نماید: اندک تاملی در اینکه «تحسین و حمد و بزرگداشت برای چه کسی به کار می‌رود؟» اهل ذوق و فکر را به این پاسخ می‌رساند که: تکریم و بزرگداشت قهرمانان، برترین‌ها و اولین‌ها در هر رشته و زمینه از علوم و فنون، در نهاد آدمی نهفته و یادکرد از این افراد و اعمال، همواره با حسن سپاس و تحسین همراه بوده است. نگارش دو کتاب الاوائل در قرن دوم هجری و کتاب گینس در نیمه قرن بیستم میلادی و کاربرد امروزی آن یعنی «رکورد» نشان از اهمیت این مسئله برای بشر دارد (روح‌اللهی امینی، نگاهی تطبیقی به کتاب الاوائل و کتاب گینس، نخستین‌ها و ترین‌ها، ۱۳۹۴: ۲۱/۸۹). این در حالی است که هر یک از این اولین‌ها، قبلش اول دیگری بوده که مانع از اختصاص تمام تحسین و سپاس به اوست اما خداوند قبلش اولی نبوده! در تعبیر «آخر بدون آخری بعدش» نیز این امتیاز تحسین برانگیز وجود داشته است. اینکه «هر کسی آرزو دارد تمام دارایی خود را بدهد تا یک ساعت یا یک روز یا یک ماه بیشتر در دنیا بماند» حقیقتی است که ریشه در نهاد آدمی و میل او به جاودانگی دارد. اما همه می‌روند و بعدشان دیگری است. به جز خداوند که بعدی ندارد.

باور و اعتراف به «اولی که ما قبلش اولی نبوده و آخری که ما بعدش آخری نیست» تحسینی زاید الوصف به دنبال داشته و به تبع آن، انسان مجذوب پروردگار خویش شده و ارتباطی توحیدی با او برقرار می‌کند به گونه‌ای که جز او را شایسته چنین مقامی نمی‌یابد.

- یگانه در آفرینش: اقرار به توانایی خداوند در خلقت اولین‌ها به گونه‌ای که شبیه و نمونه‌ای پیش روی او نبوده، گامی فراتر از فراز اول بوده و شیفتگی انسان را دو چندان می‌کند.

«به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید، و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد بی اینکه از روی مثال و نمونه‌ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه به دست داده باشد) (فیض الاسلام، ترجمه صحیفه سجاده، ۱۳۷۶: ۲۹)».

- توانای محبوب: نیایشگر در حرکت خود به سوی دایره معرفت توحیدی، گام دیگری برداشته و تعادلی میان قدرت باری و شیفتگی به او در خویش به وجود می‌آورد؛ محبت و شیفتگی به خالقی یگانه، وقتی به قدرت و اراده خداوند افزوده گردد، موجب شکوفا شدن استعدادی دیگر در نهاد آدمی به نام تسلیم قدرت برتر بودن می‌شود.

«از آنجا که خداوند، همه چیز به دست و به سوی اوست، مخلوقاتش را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید، و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت. این قدرت و محبت فطری خداوند به گونه‌ای است که (با وجود اختیار) توانایی ندارند آنچه را او جلو انداخته عقب بیاندازند، و نمی‌توانند آنچه را موخر کرده جلو بیاندازند» (همان، فراز چهارم).

- **رازقی دوست داشتنی:** تقدیس خداوند در صفت رازقیت او گام پسینی است که در ادامه نیایش لازم است. ثبات یافتن روح توحیدی، نیازمند بازگشت مجدد به جنبه مودتی و محبتی خدا است به گونه ای که رزق و روزی انسان را به ارتباط با او گره می زند:

«از رزقی که عطا فرموده هر جاندار را روزی معلومی قرار داده است. به هر کس از آنان فراخی و فراوانی داده کاهنده ای نمی کاهد، و هر که را کاسته افزاینده ای نمی افزاید» (همان، فراز پنجم).

- **حضور پا به پای تقدیر:** فراز پنجم دعا نیز از مظاهر دیگر جنبه اقتدار توحیدی است. خداوند با تعیین اجل برای زندگی دنیوی هر فرد، و در جهل قرار دادن او نسبت به زمانش، ضمن زمینه سازی برای روز حساب، لحظه لحظه حیات بشر را آمیخته با حس حضور پروردگارش ساخته و فراتر از آموزه های نظری، نیایشگر را به توحید حقیقی نزدیک می کند (همان)^[۳].

ب. تقدیس نعمت های ویژه خداوند

نعمت های خداوند غیر قابل شمارش بوده و نیازمند آگاهی از آنهاست. اما آب جیحون را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید (مولوی، مثنوی مولوی، بی تا: ۶۶)؛ امام سجاده علیه السلام متناسب با توحید، به برخی از نعمت های ویژه خداوند اشاره کرده است. اهمیت توجه به این نعمت ها از یک سو به دلیل غفلت عمومی است که نسبت به نعمت بودن آنها وجود دارد و از سوی دیگر به دلیل تاثیری است که ارتباط توحیدی عبد با پروردگارش خواهد داشت. این نعمت ها عبارتند از:

- آگاهی از لزوم حمد، مرز انسانیت

فراز هشتم و نهم، در وصف لطفی خاص از الطاف پروردگار، به نام امر به شکر نعمت ها می باشد. انسانیت انسان و امدار سپاسگزاری از نعمت های خداوند است. این نعمت ویژه، نیاز فطری بشر بوده و لازم بوده خداوند بشر را به آن ملزم کند و الا سبب واژگون سازی انسان از مرز انسانیت به مرز بهیمیت می گردد. گویی یکی از فصل های ممیز انسان از حیوان تقدیس و سپاسگزاری است.

«و سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزاری خود بر نعمت های پی در پی که به ایشان داده و بخشش های پیوسته که برای آنها تمام گردانیده باز می داشت (امر نفرموده بود که شکر نعمت هایش به جا آورند) هر آینه نعمت هایش را صرف نموده او را سپاس نمی گزاردند، و در روزی که عطا فرموده فراخی می یافتند و شکرش به جا نمی آوردند و اگر چنین می بودند (شکر نمی کردند) از حدود انسانیت به مرز بهیمیت (چارپایان، که مرتبه بی خردی است) روی می آوردند (فیض الاسلام، ترجمه صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: فراز هشتم و نهم)».

- راهیابی به توحید و دوری از تردید

از دیگر نعمت‌هایی که باید خداوند را تقدیس کرد نعمت هدایت و دوری از گمراهی است: «و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها است و فرستادن کتابها و پیغمبران و نصب ائمه معصومین - علیهم‌السلام -) خویشان را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) به ما شناساند و شکر و سپاس (از نعمت‌های) خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیت و پروردگاریش را بر ما گشود (ائمه معصومین - علیهم‌السلام - را راهنمایان ما گردانید تا به وسیله آنان به شهر علم رسیده خدا را بشناسیم) و بر اخلاص (بی ریا و خودنمایی) در توحید و یگانگی‌اش راهنماییمان فرمود، و از عدول و کجروی و شک و دو دلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت (همان، فراز دهم)».

امام سجاده علیه‌السلام پیش از شمارش سایر نعمت‌ها، به تأثیر سپاس‌گزاری در دنیا و آخرت پرداخته و انگیزه مخاطب را برانگیخته است: پیشی گرفتن از دیگران به سوی خشنودی خداوند؛ برداشتن سختی و ترس قبر و برزخ؛ آبرومند ساختن جایگاه انسان در قیامت؛ این سپاس در روز قیامت موجب چشم روشنی و روسفیدی نیایشگر و رهایی از آتش دردناک و همراهی با فرشتگان و پیامبران است (همان، فراز یازدهم تا شانزدهم).

سایر نعمت‌هایی که در این ارتباط حاضرانه برشمرده شده عبارتند از:

نعمت احسن المخلوقین بودن انسان و روزی پاک دادن به او (همان، فراز هفدهم)؛

نعمت برتری انسان و تسلط انسان بر سایر موجودات (همان، فراز هجدهم)؛

نعمت وابسته نکردن انسان به غیر خداوند (همان، فراز نوزدهم)؛

نعمت بدن متعادل و حکیمانه و روح حیات و زندگی (همان، فراز بیستم)؛

نعمت آزمایش انسان در اطاعت و شکر (همان، فراز بیست و یکم)؛

نعمت فرصت دادن و تعجیل نکردن در عقاب (رفتار کریمانه و حلیمانه با بندگان) (همان، فراز

بیست و دوم)؛

نعمت توبه کردن و روش خاص توبه که مختص امت پیامبر خاتم است (فراز بیست و دوم)؛

به زیبایی توبه را یکی از نعمتهای خاص معرفی کرده است به طوری که اگر نعمتی جز آن نباشد برای بالاترین تقدیس‌ها کافی است: «و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی نمود، توبه‌ای که آن را نیافته‌ایم جز به فضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را به شمار نیاوریم نعمت او در حق ما نیکو و احسانش درباره ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم می‌باشد (توبه گناهان را می‌برد و زشتی‌ها را می‌شوید و خدا را خشنود

می‌گرداند، ... این در حالی است که روش او در توبه برای پیشینیان (بنی اسرائیل) چنین نبوده (سنت و روش خدای تعالی در توبه برای بنی اسرائیل کشتن یکدیگر بوده، نه پشیمانی....) (همان، فراز بیست و دوم)».

نعمت آسان‌گیری و برداشتن تکالیف سخت؛ و آنچه به آن توانایی نداریم از ما برداشته، و به ما جز به آنچه طاقت داریم تکلیف نفرموده، و جز کار آسان از ما نخواست (چنان که در قرآن کریم «سوره ۲۲ آیه ۷۸») فرموده: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ یعنی و خدا بر شما در دین تنگی و رنج قرار نداده است) و برای هیچ‌یک از ما برهان و بهانه‌ای جا نگذاشته (چنان که حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر گاه در همه چیزها بنگری کسی را در تنگی و سختی نمی‌یابی، و کسی را نمی‌یابی جز آنکه خدا را بر او حجت و برهانی است، و به کمتر از طاقتشان امر و فرمان داده، و آنچه به مردم امر شده طاقت آن را دارند، و هر چه طاقت و توانایش را ندارند از آنها برداشته شده ولی نیکی در مردم نیست «تا این حقایق را بفهمند») (همان، فراز بیست و سوم).

وانگهی، اهمیت این نعمت‌ها، وقتی به هر یک با دیدی ژرف و روانشناسانه پرداخته شود. دو برابر می‌شود نعمت‌هایی که هر یک به تنهایی اکسیری عجیب در دگرگونی بشر و حرکت او به سوی خدایی شدن است. از جمله نعمت توبه، وقتی اندک تاملی در فرض فقدان آن صورت گیرد، قلم در ستایش این نعمت به سختی می‌افتد:

«توبه یکی از مشخصات انسان نسبت به حیوانات است. انسان به قول برخی از شاعران، طرفه معجون است که همه خصائص در وجود او جمع است. انسان گنهکار آن انسانی است که حیوان وجودش بر او مسلط است. یک فرشتگانی، یک قوای عالی هم در وجود او محبوس و گرفتار هستند. توبه یعنی قیام درونی؛ اینکه مقامات عالی وجود انسان علیه مقامات دانی وجود او که زمام امور این کشور داخلی را در دست گرفته اند یک دفعه انقلاب می‌کنند همه اینها را به زندان انداخته و خود زمام امور را به دست می‌گیرند (مطهری، آزادی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۶)».

این فقط برشی از یک جنبه توبه بود، جنبه‌های دیگر توبه، هر یک بر جای خود نیاز به بررسی دارد. به طور مثال کافی است به این سوال بخواهیم پاسخ دهیم که اگر انسان بخواهد رنگ خدایی یافته و چون خداوند تبارک و تعالی، این ویژگی توبه پذیری را در تعاملش با زیردستانش زنده کند، آیا ممکن است؟ اگر خردتکه‌ای از آن را هدف گیرد، چه پیش نیازهایی لازم است؟ همین دقت در مورد نعمت آسان‌گیری و ... جاری است. گفت‌وگو با یاری مهربان و برشمردن این نعمت‌ها، ایمان را در قالب دعایی از دل عصمت به اوج می‌رساند.

بازتاب حضور برآورنده حاجات

نگارش تالیفات توده وار دانشیان علم کلام با رویکرد نظری به توحید، موجب شده تا بسیاری از گوهرهای گران بها که در رأس آنها صحیفه سجادیه است از دیده جویندگان علم پنهان بماند. پیشوایان بزرگ شیعه، برای هدایت جامعه علاوه بر پاسخ به شبهات از طریق مباحث نظری، به دنبال تقویت معرفت توحیدی از راه «مواجهه عملی و ارتباط با خدا» بوده‌اند. دعای سیزدهم صحیفه سجادیه از دیگر مواردی است که می‌توان این نگاه توحیدی را در آن جستجو کرد. در معنای کانونی این دعا، خداوند تنها برآورده کننده حاجات معرفی شده است. این ویژگی خداوند، نیاز فطری بشر در پیجویی رفع حاجات خویش است. ارتباط رو در رو با موجودی که برآورده شدن تمام حاجات به دست اوست، سبب درونی‌سازی توحید و تقویت ایمان فرد نیایشگر است. در علم کلام، این ویژگی تحت عنوان «بی‌نیازی خداوند و نیازمندی غیر خداوند» با رویکردی نظری مطرح گردیده است:

«واجب الوجود، عبارت است از موجودی که خودبه‌خود وجود داشته و نیازی به موجود دیگری نداشته باشد؛ طبعاً چنین موجودی ازلی و ابدی خواهد بود زیرا معدوم بودن چیزی در یک زمان، نشانه این است که وجودش از خودش نیست و برای وجود یافتن نیاز به موجود دیگری دارد. ممکن الوجود، عبارت است از موجودی که خودبه‌خود وجود ندارد و تحققش منوط به موجود دیگری است (مصباح یزدی، آموزش عقاید، ۱۳۷۷: ۵۷).

بیان فوق، پاسخ‌گوی برخی شبهات بوده و بر اساس استدلال‌های ذهنی، واجب الوجود بودن خداوند ثابت می‌شود. ضرورت چنین استدلال‌هایی که موانع ایمان را بر می‌چیند بر کسی پوشیده نیست، اما در تقویت توحید و روحیه خدامحوری در زندگی بشر، باید پا را فراتر نهاده و با رویکردی حاضرانه به موضوع توحید پرداخت.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در بیان معنای واقعی الله به «یافتن خدا و حضور در نزد او هنگام انقطاع تمام اسباب» استناد شده است (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۹۸: ۲۳۱)^[۴]. مناجات سیزدهم صحیفه، در تبیین غنای الهی، به صرف ویژگی «غنی بودن خداوند» اکتفا نکرده و ارتباط رو در رو با خداوند در ضمن هم‌نشینی واژگان دعا با دو صفت «واسع» و «کریم» از پروردگار به تصویر کشیده شده است (صحیفه، دعای سیزدهم، فراز بیست و چهارم). این هم‌نشینی، نشان از ارتباط وثیق این دو صفت با نگاه فطری و مواجهه حاضرانه با خداوند غنی دارد. چنین آگاهانه و تربیتی فرازهای دعا، چراغ راه زندگی هر جوینده حقی است که خاموشی آن در هر ساعتی از عمر، نگرانی و ترس از تاریکی‌های دنیا را به دنبال دارد:

- مرجع حاجت‌ها: نیازمندی مخلوقات به خداوند به گونه‌ای است که واسطه‌های ظاهری در نظام اسباب و مسببات، خود محتاج وجود هستی بخش یگانه بی‌نیاز عالم هستند. لذا بازگشت همه حاجت‌ها به خداوند بوده و آوردن حاجت نزد خداوند وصول به مطلوب و بردن حاجت به نزد غیر او محرومیت است (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۶۹) [۵].

زیبایی یار در دستگیری بندگان: یگانه بودن محبوب در دستگیری بندگان و رفع نیازهایشان وقتی رخ می‌نماید که در دعای سیزدهم، گام دوم برداشته شده و از لطف معشوق در حین زدودن نیازهای بندگان، سخن به میان می‌آید: اوست تنها همدمی که کریمانه، نام معامله بر عطای خویش گذاشته لیک در ازای مبیع، ثمنی، دریافت نمی‌کند. آنجا که به بنده‌اش عطا می‌کند منت نمی‌گذارد. همه به وسیله او، از دیگران بی‌نیاز می‌شوند اما به وسیله دیگران از او بی‌نیاز نمی‌گردند. همه به او و لطفش رغبت دارند اما کسی نمی‌تواند از او رویگردان باشد. برآورده کردن درخواست‌های بندگان خزاننش را خالی نمی‌کند. وسایل، حکمت‌های او را تغییر نمی‌دهد؛ در بخشش‌های غیر او، وسایل و ابزارها، حکمت‌ها را متبدل می‌کند. اما یگانگی او در این است که وقتی بنده نیازمندش با کار و تلاش، از طریق وسایل و وسائط رزق و روزی را دریافت می‌کند، این وسائل، حکمت رزق خداوند را که «به اهل ایمان و اطاعت چگونه دهد و به غیر چگونه دهد» تغییر نمی‌دهد. این در حالی است که انسان وقتی برای کارش واسطه می‌گذارد به مرور زمان، هدف اولی‌اش، فراموش می‌شود و حکمت‌هایش جایگزین پیدا کرده و تغییر می‌کند و... (فیض الاسلام، فراز سوم و چهارم). در دیار غفلت، آنان که نیاز خویش را از سفره جود حق تعالی پی می‌گیرند، موفقین و پیروز شدگان و آنان که راه را گم کرده و دست به دامان نیازمندان به ظاهر متمکن، می‌شوند به نومیدی گراییده، و سزاوار نیافتن احسان از مالک حقیقی هستی می‌گردند (همان، فراز سیزدهم و چهاردهم).

- اعلام احتیاج به خداوند حاضر: گام سوم، اعلام نیاز به خداوند و وسوسه دانستن «اصرار نفس در پیجویی حاجت‌ها از غیر او» است. در این هنگام نیز، تنها راه نجات از چنین وسوسه‌ای، به یکی یک دانه عالم و فضل او بازگشته و نیازمند توییح نفس و توجه با رغبت و امید و یقین به یکتای هستی است. پایان این درس، دعای قطعی الاستجابه یعنی صلوات بر محمد و آل محمد است (همان، فراز پانزدهم تا بیست و دوم).

چه بسیار است فاصله استدلال‌های نظری صحیح فلسفی بر غنای حق تعالی با آنچه از الگوی نیایش بیان شد. در رویکرد نظری غنای الهی چنین است:

«امکان فقری، عین همان احتیاج و فقری است که در ذات معلول جای دارد و چون ذات معلول، هنگامی که به وجود و هستی آن نظر می‌شود، چیزی جز وجود نیست و ثبوت وجود برای آن ضروری است، پس امکان فقری بر خلاف امکان ماهوی، مقتضی سلب ضرورت دو طرف هستی و نیستی نیست بلکه عین ضرورت هستی است. با تبیین امکان فقری، وجود و ایجاد، وجوب و ایجاب و حاجت و نیاز، اموری مغایر و ملازم با یکدیگر نیستند بلکه هستی و وجود معلول همان واقعیت واحدی است که عین فقر و نیاز به غیر و نفس افزای و ایجاد و ایجاب است و چون وجود آن فقیرانه بوده و هستی آن جز پیوند و ربط به غیر، چیز دیگر نیست، وجوب و ضرورت آن نیز بالغیر است و برای چنین چیزی، ذات خالی از فقر و ربط متصور نیست» (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

ضرورت رویکرد نظری به توحید، برای پاسخ به شبهات و آرامش ذهنی مسلمانان، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام قابل انکار نیست^[۶]. تأکید متن پیش رو بر رویکرد ارتباطی توحید در صحیفه، نشان از آن دارد که علاوه بر رویکرد پراهمیت ذهن گرایانه، رویکرد حاضرانه لازم است تا فرد بتواند به کمک آن ایمان خود را تقویت کرده و به تعبیری خدا را در زندگی خود به عنوان غنی مطلق و خود را به عنوان فقیر مطلق بیابد؛ چنان که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام چنین معرفت و رویتی نسبت به خداوند در زندگی، دیدن ایمانی تفسیر شده نه دیدن با چشم! (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/۹۷). از این رو در آیات شریفه قرآن، آنچه با نگاه ذهن گرایانه محتاج تاویل است با نگاه ارتباط فطری و مواجهه حاضرانه با خداوند در زندگی، کاملاً روشن و بی نیاز از تاویل و تفسیر است.

امام سجاده علیه‌السلام برای ارتباط توحیدی با خداوند از جهت‌های مختلفی به راز و نیاز پرداخته است. یکی از این جهت‌ها که در دعای بیست و هشتم مورد توجه بوده است ارتباط با خدا در هنگام حاجت‌ها می‌باشد. انسان با ایمان، در وقت حاجت و مشکل، از دیگران بریده و خداوند را تنها موثر می‌داند. در این دعا، به همان شکلی که در دعای قبل گذشت، ارتباطی حاضرانه با پروردگار برقرار شده که به راحتی قابل تحلیل و تبیین است. آنچه در این دعا قابل توجه بوده و وجه دیگری از تفاوت دو رویکرد توحیدی را هویدا می‌کند تعبیر وحدانیت عددی است: «لَكَ - يَا إِلَهِي -

وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ» (صحیفه، دعای بیست و هشتم، فراز دهم). این تعبیر امام سجاده علیه‌السلام به (لک وحدانیه العدد) در حالی است که سخن جد گرامی ایشان، حضرت علی علیه‌السلام ظاهری عکس گونه داشته و فرموده‌اند: «وَاجِدُ لَا يَعْدُدُ» (سید رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۲۶۹): یعنی خداوند وجود بسیط محض و مطلق است و وحدت عددی ندارد. واحد عددی یعنی یگانه‌ای که در کنار آن دومی قابل تصور باشد، مثل یگانه بودن خورشید یا ماه! اینها واحد عددی است که بسیط نیستند و از این

رو تصور فرد دومی نیز قابل تصور است. ولی بسیط، فرض دومی ندارد. ذهن نمی تواند دو بسیط را تصور کند زیرا اگر غیر آن باشد نیستی است و اگر غیر آن نباشد همان اولی است لذا حضرت امیر علیه السلام فرموده «واحد لا بالعدد».

مراجعه به شروح و ترجمه های صحیفه نشان از آن دارد که پیش فرض حاضر در ذهن صاحبان این نگاشته ها آن است که حرف امام سجاده علیه السلام همان حرف حضرت امیر علیه السلام است و فرموده امام سجاده علیه السلام را تمثیلی برای بیان یگانگی حضرت حق دانسته که به صورت وحدت غیر عددی می باشد و مثل و مشابه ندارد. به طور مثال فیض الاسلام در شرح این فراز آورده است:

«مراد از جمله «لک یا الهی وحدانیه العدد» وحده عددیه «یکی در برابر دو» نیست، چون خداوند متعال واحد حقیقی و منزّه از واحد عددی است، بلکه مراد آن است که وحدتی که اعداد به آن نسبت داده و از آن ترکیب می شود و آن تحت عددی نمی باشد «چون گفته اند: بنای عدد از واحد است و واحد از عدد نیست، زیرا عدد بر واحد واقع نمی شود بلکه بر اثنین و دو، واقع می گردد» به غیر تو گفته نمی شود (فیض الاسلام، صحیفه سجاده، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

این درحالی است که با تفکیک نگاه حاضرانه با نگاه ذهن گرایانه، حدس بر این است که حضرت علی علیه السلام در فضای شناخت ذهنی و مواجهه با شبهات ذهنی فرموده اند: واحد بودن خداوند وحدت عددی نیست اما امام سجاده در مواجهه رو در رو با خداوند در فضایی عمومی و به دور از مفاهیم فلسفی فرموده است: «در بین تمام آنچه به آن رو می آورند یکی یک دانه تو هستی و این وحدت عددی است یعنی در خارج از فضای ذهن، تنها کسی که همه به او رو می آورند فقط تو یکی هستی!» شاید بتوان معنای لاله الا الله و سوره قل هو الله احد را بر همین اساس معنا کرد و تفسیر آخرالزمانی از سوره توحید را همین رویکرد دانست (نه رویکرد فلسفی) چرا که در آخر الزمان که فقر معنوی و ایمانی شدت یافته، این تفسیر از توحید، ایمان انسان ها را بالا برده، داروی علاج کننده بشر است. چنانکه امام سجاده علیه السلام هم سیاق با سایر ادعیه صحیفه در ارتباط حاضرانه با خداوند، فرازهایی از سوره توحید را بیان می دارند: «إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ» (صحیفه، دعای سی و پنجم).

این درحالی است که برخی شارحین کتاب کافی در ذیل روایت:

«... عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، قَالَ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ، فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۹۱/۱).

چنین تحلیل کرده اند: «مراد از متعمقین، کسانی هستند که در ذات خداوند تعمق کرده و مباحث معقول دارند» (مازندرانی، شرح کافی، ۱۳۸۲: ۱۹۰/۳) و برخی دیگر از شارحان، آن را مویدی بر نظریات فلسفی خود گرفته اند (صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ۱۳۸۳: ۱۱۰/۳). موید تحلیل ارتباطی و به دور از تحلیل ذهن گرایانه، روایت بعدی از همین باب از کافی شریف، است که قرائت همراه با دقت و فهم توحید را ایمان به این سوره بیان کرده و اله بودن خداوند را همان گونه که مردم می فهمند و تحت تربیت الهی قرار می گیرند دانسته است. ...

قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقَالَ: «كُلُّ مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ آمَنَ بِهَا، فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ». قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُؤُهَا؟ قَالَ: «كَمَا يَقْرُؤُهَا النَّاسُ، وَ زَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»؛ «از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ راجع به توحید پرسیدم: فرمود: هر کس سوره توحید را قرائت (خواندن همراه با تدبیر) کند و به آن ایمان داشته باشد توحید را شناخته است. پرسیدم: چگونه قرائت کند؟ فرمود: همان طور که مردم می فهمند و قرائت می کنند. و اضافه کرد که: خدایی که مرا تربیت کرده این گونه است. خدایی که مرا تربیت کرده این گونه است» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۹۱/۱).

الگوی ارتباط حاضرانه در دعا

جملگی شواهد یاد شده دلالت بر الگوی ارتباط حاضرانه با خداوند، در قالب دعا دارد که موجب تقویت ایمان و معرفت توحیدی در صحنه های مختلف زندگی انسان است. انسان در مواجهه با بسیاری از مشکلات در می یابد که بعد شناختی ایمان به تنهایی او را توانمند نمی سازد، بلکه ایمانش باید به گونه ای تقویت شده باشد که نه تنها مشکلات را شر نداند که عاملی در رشد و تعالی دانسته و یک تهدید ظاهری را تبدیل به فرصتی استثنایی نماید. توجه به این حقیقت هستی شناسانه و به کارگیری آن در زندگی، فرد را مقاوم ساخته و اراده حل مشکلات را به او رهنمون می سازد. آرامشی که میوه شیرین این معرفت توحیدی است، گنجینه ای گران بها بوده و تجارتمی پرسود به دنبال خواهد داشت. نگاشته های روانشناسی غرب، تا حدودی، این حالت جایگزینی ارتباط حاضرانه به جای ذهن گرایانه را تجربه کرده و در تلاش برای فرار از ذهن، آرامش را در ارتباط فراتر از ذهن با حقیقتی به نام «وجود» دانسته و تلاش می کنند این ارتباط حضوری را افزایش دهند:

«هنگامی که فکر محو می شود، شما در جریان ذهنی خود یک وقفه یا به عبارت دیگر یک گسستی یا بی ذهنی را تجربه می کنید، هنگام بروز این وقفه ها در خود سکوت و آرامش خاصی را احساس می کنید این آغاز حالت طبیعی وصل با وجود است که معمولاً ذهن آن را می پوشاند.

احساس سکون و آرامش، با تمرین عمیق تر می شود. در واقع این عمق انتهایی ندارد. در ضمن احساس لطیفی از نشاط به شما دست می دهد که از اعماق وجودتان بر می خیزد. این نشاط وجود است» (اکهارت تله، تمرین نیروی حال، ۱۳۸۶: ۱۸).

این گونه یافته های بشری، بسی دور از حقایقی هستند که از زلال معرفت اهل بیت به ما رسیده، اما شاید بتوان امید داشت که در ازای زمان، بشر دست به دامان اهل بیت شده و شاهد ارتباط حاضرانه با پروردگار را تجربه کند.

پی نوشت ها

[۱] «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ» (دعای اول صحیفه سجاده،

فراز اول).

[۲] موسی بن جعفر (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ

[۳] پس از آن برای او (هر یک از ایشان) در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده معلوم نموده هر یک از ایشان تا چه مدتی خواهد زیست) که با روزهای زندگیش بسوی آن پایان گام بر می دارد، و با سال های روزگارش به آن نزدیک می شود تا چون به پایانش نزدیک شود، و حساب عمر و زندگیش را تمام بستاند، او را به آنچه خوانده از پاداش سرشار (بهشت) یا کیفر ترسناک خود (دوزخ) فرا گیرد.

[۴] «فَقَالَ الرَّجُلُ فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ «اللَّهُ» قَالَ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَتَقْطَعُ الْأَسْبَابَ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ»؛ «داستان شکسته شدن کشتی و یافتن خداوند در هنگامی که همه اسباب قطع شده است از دیگر مویدهات روایی این قضیه است که حقیقت خداوند را این گونه نشان داده اند».

[۵] اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ

[۶] بسیاری از سوالات اصحاب از ائمه، برای حل شبهاتی بوده که با موضوع توحید در میان مردم شیوع داشته و ایشان در مقام پاسخ به چنین سوالاتی، با رویکرد ذهن گرایانه سخن گفته اند. برای نمونه در کتب کلامی روایی امامیه در باب «انه تبارک و تعالی شیء» یا «انه عزوجل لیس بجسم و لا صوره» روایات متعددی به این مضمون آمده است: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ (علیه السلام) أَنَّ مَنْ قَبَلْنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ قَالَ فَكَتَبَ (علیه السلام) سُبْحَانَ مَنْ لَا يَحَدُّ وَلَا يُوصَفُ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (ابن بابویه، التوحید للصدوق، ۱۳۹۸: ۱۰۱) این گونه تعبرات نشان از فراوانی ابتلاء به این شبهات است.

منابع

۱. ابراهیمی فر، علی اصغر، مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، معرفت، شهریور ۱۳۸۱، ش ۵۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للسدوق)، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. اکهارت تله، تمرین نیروی حال، ترجمه فرناز فرود، تهران: نشر کلک آزادگان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
۵. جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، محقق حمید پارسانیا، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ش.
۶. حقانی، ابوالحسن، نقش عاطفه در ایمان، پایان نامه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ش.
۷. روح‌الله امینی، زهرا و طیبی، ناهید، «نگاهی تطبیقی به کتاب الاوائل و کتاب گینس، نخستین‌ها و ترین‌ها»، دوفصلنامه سخن تاریخ، س ۹ ش ۲۱ بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۸. شریف الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۹. صحیفه سجادیه؛ نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ش، چاپ اول.
۱۰. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۱۱. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه صحیفه سجادیه، مصحح: افشاری زنجانی، تهران: نشر فقیه، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ط الاسلامیه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول والروضه، تهران: نشر المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۱۴. محمد خانی، زینب، نقش علم و ایمان در خودسازی از دیدگاه قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳ش.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران: صدرا، چاپ سی و هشتم، ۱۳۸۷ش.
۱۷. مظاهری، محمد علی، و پسندیده، عباس، مثلث ایمان الگوی ابعادی رابطه انسان با خدا، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۱۸. مولوی، مثنوی مولوی، دفتر ششم، بخش یکم، بی جا، بی تا.